

تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام*

حسین فرزانه‌فر

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند

چکیده

در این مقاله گامهای مقدماتی در جهت ارائه یک نظریه در زمینه تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام برداشته شده است. نخست با بیان معنا و مفهوم تساهل در اندیشه اسلام، به طرح مسأله پرداخته و سپس اصول متعارف نظریه در قالب مبانی و اصول و پشتوانه نظری تساهل در اندیشه اسلامی مطرح گردیده است. تعیین حدود و حوزه‌های اعمال تساهل، چارچوب نظری نظریه را تشکیل می‌دهد و در ادامه با جستجوی تساهل در سیره پیامبر اکرم (ص) و بررسی مواردی از تساهل در قلمرو جامعه اسلامی، نظریه تساهل، تصدیق تجربی گردیده است. در نهایت با ذکر ملاحظاتی در مورد کیفیت اعمال تساهل در جهان اسلام، به ارزیابی نظریه پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تساهل و مدارا، اندیشه‌های سیاسی اسلام، آزادی بیان،

* - تاریخ وصول: ۸۲/۴/۱۵ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۱/۲۵
. این مقاله از پایان‌نامه دکتری نگارنده استخراج شده است.

آزادی عقیده و مذهب، تولرانس لیبرالی، حکومت و سیاست در اسلام،
خشونت و تغلب.

۱. بیان مسئله

یکی از اصطلاحاتی که در سالهای اخیر در قلمرو ادبیات سیاسی کشور ما به نحو وسیع مطرح شد و مورد استفادهٔ زبانی قرار گرفت، مفهوم «تساهل، تسامح و مدارا» است. تساهل و مدارا از جملهٔ مسائلی است که در روند تکامل سیاسی دولتها پیش می‌آید و هر دولتی ناگزیر با تساهل و حدود و میزان آن مواجه می‌شود. از این رو، این مفهوم، هم در اندیشهٔ سیاسی غرب و هم در فرهنگ اسلام، جایگاه ویژه‌ای یافته و از قدمت و سابقه‌ای دیرین برخوردار است.

در سالهای اخیر، با ظهور نهضت احیای اسلام در میان مسلمانان، بویژه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ایجاد حکومت مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی، تساهل و مدارا پرسشهای عمیق و گسترده‌ای را در جامعه به وجود آورده است که پاسخ به آنها در شرایط فعلی، ضروری و انکارناپذیر است. معنا و مفهوم تساهل و مدارا، مبانی، اصول و پشتوانه نظری آن در اندیشه اسلامی، جستجوی تساهل و مدارا و مقایسهٔ تساهل اسلامی با مفهوم «تولرانس» لیبرالی و بالاخره موضع اسلام نسبت به آزادیهای اساسی، از جملهٔ این پرسشهاست.

۲. معنا و مفهوم تساهل و مدارا

اولین گام برای شناخت مفهوم تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی، آگاهی از معنای لغوی و اصطلاحی و نسبت بین این دو معناست. معمولاً در اندیشهٔ سیاسی دنیای معاصر، بسیاری از مفاهیم به تازگی شکل گرفته‌اند و چنانچه قالب لفظی آنها همان قالبهای گذشته باشد، محتوایشان بطور کلی تغییر یافته است. استفاده و کاربرد واژگان یک حوزه فرهنگی در حوزه فرهنگی دیگر، بدون لحاظ پیشینه تاریخی، پیدایش، و دگرگونیهای دالی آن واژه‌ها سبب شده است که آن الفاظ و مفاهیم در نگاه

تفکر جدید، معنایی تازه یابند و پیوند و ارتباط آنها با پیشینه تاریخی مربوط، قطع گردد. این مسئله، مشکلی است که امروزه در حوزه مفاهیم علوم انسانی شکل فراگیر یافته و باعث برداشتهای نادرست بسیاری گردیده است.

یکی از اصطلاحاتی که مدتی است در بین متفکران کشورهای اسلامی مورد بحث قرار گرفته و به چنین سرنوشتی گرفتار آمده است، «تساهل، تسامح و مدارا» است. عموم متفکران عرب و ایرانی این اصطلاح را به عنوان برابر نهاد واژه «تولرانس»^۱ و به معنای «سیاست تسامح دینی» آورده‌اند که با توجه به معنای معرفتی خاص و آثار و لوازمی که بر مفهوم «تولرانس» مترتب است، به نظر می‌رسد که این معادل از دقت کافی برخوردار نیست.

واژه‌های «تساهل» و «تسامح» در کتابهای لغت معروف عربی، معمولاً مترادف با یکدیگر به کار برده می‌شوند. «سَمَح» ریشه «تسامح»، به معنای بخشش و سخاوت، بلند نظری، آزادی و آزادمنشی است، که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است؛ و «سَهْل» ریشه «تساهل»، به معنای سهل گرفتن، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، تحمل کردن، مجاز شمردن، روا داشتن، خودداری، چشم پوشی، سعه صدر و تحمل هر گونه عقیده مخالف می‌باشد. (فیروزآبادی، ۴۶/۱)

این در حالی است که واژه‌های «Toleration» و «Tolerance» که در زبان فارسی به تساهل و تسامح ترجمه می‌شوند، نخست به معنای تاب آوردن در برابر درد و سختی است (ژاندرون، ۱۷) و بعد به معنای سیاست صبورانه حکومت در جایز شمردن آن دسته از اعتقادهای دینی است که بطور رسمی جزو اعتقادهای نظام حاکم نیستند. در کاربرد اصطلاحی، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت، یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال، عقاید و رفتاری است که مورد پسند

۱. Toleration.

شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳)؛ و در اصطلاح سیاسی، به معنای برخورد مناسب و توأم با سعه صدر و خویشنداری نسبت به مخالفان سیاسی و فکری و التزام به آزادی بیان در فضای سیاسی جامعه می‌باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، چنین به نظر می‌رسد که: نخست، در مورد بار معنایی و دلالت معنوی واژگان تساهل و تسامح مناقشات فراوانی به چشم می‌خورد؛ دوم، واژه «تولرانس» مانند صدها کلمه دیگر، از فرهنگ غرب به عرصه ادبیات سیاسی ما راه یافته است و در ترجمه آن به زبان فارسی (تساهل و تسامح) مفهومی دگرگون شده و معنای تازه‌ای پیدا کرده است؛ سوم، کاربرد تساهل و تسامح در حوزه‌های مختلف دین، اخلاق، عرفان، معرفت‌شناسی، سیاسی و اجتماعی، معانی، آثار و لوازم خاص خود را دارد و به مفهوم خاص همان حوزه به کار می‌رود.

صرف نظر از وجوه تمایز معنای لغوی و اصطلاحی تساهل و تسامح، پیوند لغت و اصطلاح در مفهوم تساهل، در خصیصه انسانی بودن این معناست، واقعیت حکم می‌کند که انسانها متفاوت خلق شده‌اند و اندیشه‌ها، افکار، عقاید و حتی برداشتهای مختلف دارند؛ بنابراین، حکمت اقتضا می‌کند که این تکثر بینشها به رسمیت شناخته شوند و علایق و سلایق مردم محترم شمرده شود. لازمه تحقق چنین امری، به رسمیت شناختن یکدیگر، آسانگیری و سعه صدر، تحمل عقاید مخالف و همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای تحقق و گسترش انسانیت، آزادی، عدالت اجتماعی، مدنیت و سیالیت روابط بشری است.

۳. مفهوم تساهل و مدارا در فرهنگ اسلامی

تساهل و مدارا به مفهوم اسلامی، در دو معنا به کار رفته است. نخست به معنای سهولت و سماحت شرع مقدس اسلام که در مواردی از آن به «نفی حرج» از دین تعبیر شده است (حج/۷۸)؛ و دیگری به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل که

جایگاه ارزشی آن در فرهنگ اسلامی مورد توافق همگان است. ریشه تساهل در مفهوم نخست، به روایت معروف پیامبر (ص) بر می‌گردد که بر اساس آن شریعت اسلام را شریعت «سمحه و سهله» توصیف می‌کند (کلینی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر). شریعت بدین معنا، راه و رسم زندگی و سرچشمه روابط بشری است و خداوند نخواسته است که دینداران در سختی و ضیق دینداری کنند.

تساهل به معنای دوم نیز ناظر به پذیرش تکثیر برداشتهای مختلف درون دینی و نحوه سلوک با پیروان ادیان دیگر است. بر این اساس، تساهل و مدارای اسلامی، از دو جنبه رفتارهای داخلی و رفتارهای بین‌المللی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۴. مبانی و اصول تساهل و مدارا در اندیشه اسلامی

۴ - ۱. تساهل در رفتار با مسلمانان

علاوه بر مفاد آیه‌هایی از قرآن کریم که اساس رابطه مسلمانان با یکدیگر را بر برادری (اخوت) مبتنی می‌سازد (حجرات/۱۰)، از نگاه تاریخی نیز مبنای تشکیل جامعه اسلامی، عقد اخوت بود (آیتی، ۲۳۵). کلمه «مؤمنین» در قرآن و نیز قراردادی که رسول خدا (ص) در آغاز کار خویش در مدینه، میان مسلمانان منعقد ساخت، مؤید این مطلب است. این مفهوم توانست در کاهش پیوندهای طایفه‌ای که نوعاً مبنای جاهلی داشت مؤثر افتد و افراد ناخویشاوند را به دلیل ایمانشان به خداوند با یکدیگر متحد کند (جعفریان، ۴۳). عنصر اخوت در همه دوره‌های تاریخی مسلمانان، عامل ایجاد همدردی و احساس مشترک در میان آنها بوده است. بنابراین، باید آن را عمیق‌ترین عناصری دانست که وجدان دینی امت اسلامی را تشکیل داده است.

از این رو، می‌توان گفت، مفهوم برادری اساس تساهل درونی دینی اسلامی را تشکیل می‌دهد که با تمسک به آن، برای مذاهب و فرقه‌های اسلامی، بخصوص چهار مذهب رسمی اهل سنت و مذهب تشیع، این امکان فراهم شده است که در کنار هم

بطور مسالمت‌آمیز زندگی کنند و هر یک مجاز به داشتن عقاید متفاوت از دیگران، - حتی در بین خودشان - باشند و بدین وسیله مدلی از یک جامعه متکثر و دمکراتیک را به نمایش گذارند.

با وجود بخشهای فراوان کلامی و نظری که در طول تاریخ اسلام بین این فرقه‌ها وجود داشته و حتی در مواردی کینه و نفاق جایگزین همزیستی مسالمت‌آمیز گردیده است، در عین حال موارد درگیری و اعمال خشونت‌گریان به ندرت اتفاق افتاده و به شهادت تاریخ، صفت ممتاز جامعه اسلامی، آزادی ابراز عقیده مذهبی بوده و احساسات مشترک بین علمای مذهبی و مردم مسلمان، موارد عدم تساهل را از ناحیه بعضی از افراد و حکام نابردبار، مورد اعتراض قرار داده است.

۴ - ۲. تساهل در رفتار با غیر مسلمانان

در واقع، مهم‌ترین جلوه و کارکرد نظریه تساهل و مدارا، در رفتار و مواجهه با مخالفان و بیگانگان بروز می‌کند. تساهل و مدارای اسلامی در رفتار با غیر مسلمانان بر دو اصل اساسی استوار است؛ یکی اصل آزادی و اختیار تمام عیار انسان در پذیرش دین حق، و دیگری اصل تحمل عقیده مخالف و همزیستی مسالمت‌آمیز با صاحبان اندیشه غیر مسلمان و پیروان ادیان غیر اسلامی به شرطی که منفعلانه و از سر ناچاری و ضعف نباشد.

در مورد آزادی و اختیار انسان در پذیرش اصل دین، اسلام به هیچ روی افراد را به زور و اجبار به دین دعوت نکرده و چه بسا از تحمیل و اجبار باز داشته است (بقره/۲۵۶، یونس/۹۹، عنکبوت/۴۶)؛ زیرا ایمان امری قلبی است که از راه زور حاصل نمی‌شود و چنانچه تحمیل و پذیرش در دین مؤثر باشد، به نفاق و دورویی خواهد انجامید. بنابراین، بر اساس آموزه‌های اسلامی و قرآنی مبنی بر عدم تحقق دین و ایمان با اکراه و اجبار، در مقام دعوت به دین، هرگز مجوزی برای اعمال خشونت و اجبار،

حتی خشونت کلامی (اهانت، تمسخر و تحقیر)، نسبت به پذیرش دین وجود ندارد. از سوی دیگر، طبق نصّ صریح قرآن دعوت مردم به دین باید با «حکمت» و «موعظه حسنه» و «مجادله احسن» با بهترین روش و بر اساس گفتگو و اندیشه و احترام متقابل باشد (زمر/۱۸، نحل/۱۲۵).

یکی دیگر از اصول اساسی تساهل اسلامی، تحمّل عقاید مخالف است که بیان دیگری از اصل همزیستی مسالمت‌آمیز شمرده می‌شود. اساساً به رسمیت شناخته شدن ادیان متکی به وحی الهی در قرآن، از ابتدا مبنایی دینی از تساهل با غیر مسلمانان را به اسلام داده است. همچنین، در مقام عمل نیز اسلام به پیروان ادیان آسمانی دیگر اجازه می‌دهد که در جامعه مدنی اسلامی عقایدشان را حفظ و مراسم و مناسک دینی خود را اجرا کنند.

خداوند در قرآن، یهودیان، مسیحیان، صابئان و مجوس را به عنوان اهل کتاب معرفی می‌کند و در آیه‌های فراوانی خواستار برقراری روابط دوستانه و همزیستی مسالمت‌آمیز با آنهاست (بقره/۱۰۹ - ۱۳۹، آل عمران/۶۴). بدیهی است، در این مورد استثناهایی نیز وجود دارد؛ از جمله، کسانی از اهل کتاب که به انکار حق مبادرت ورزند و به جنگ و خصومت با مسلمانان اقدام نمایند، مشمول تساهل نخواهند شد.

اسلام نه تنها به همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب - یعنی یهودیان، مسیحیان، صابئان و ... - توصیه می‌کند، بلکه پیامبر اکرم (ص) را در مواردی به مدارا و صلح با کفار، مشرکان و حتی منافقان فرا می‌خواند؛ البته نه بدین معنا که در برابر مشرکان محارب هم باید با تساهل و مدارا رفتار کرد. تردیدی نیست که در این گونه مواقع، قرآن مجید از شدت بر کفار و غلظت با آنان سخن می‌گوید (انفال/۳۹ و ۵۸؛ نساء/۸۹، ۹۱ و ۱۴۳؛ توبه/۱۴ و ۲۹).

تأمل در مجموعه آیه‌های جهاد مقابله با کافران و مشرکان، ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد که جهاد با کفار به دلیل مقابله آنان با اسلام و مسلمانان است و ملاک

و معیار اصلی روابط مسالمت‌آمیز مسلمانان با کافران و مشرکان و منافقان، رعایت قواعد بازی و اجتناب از برهم زدن نظم داخلی و بین‌المللی جامعه اسلامی است (انفال/۶۱، ۶۲ و ۳۸، نساء/۹۱، ممتحنه/۸ و ۹).

۵. تساهل و مدارا در سنت و سیره پیامبر (ص)

روش دعوت پیامبر (ص) به اسلام در دوران حضور در مکه، روشی مسالمت‌آمیز و توأم با تساهل و مدارا بود. با وجود مخالفت‌های صریح و آشکار مشرکان قریش با دعوت اسلامی و اقدام‌های عملی آنان در جهت ممانعت از گسترش دعوت، پیامبر گرامی اسلام، با روشی منطقی و با سعه صدر مثال زدنی با آنان برخورد می‌کرد و از هر گونه خشونت و تبعیض در این زمینه امتناع می‌ورزید (ابن سعد، ۱۹۹/۱).

پس از هجرت به مدینه و تشکیل اولین جامعه مدنی اسلامی، پیامبر به یهودیان مدینه اجازه داد که بر اعتقاد خود باقی بمانند و بر اساس پیمانی، برابری حقوق یهودیان و مسلمانان را به رسمیت شناخت (ابن هشام، صص ۳۴۳ - ۳۴۱، احمدی میانجی، صص ۲۴۱ و ۲۶۳).

در همین راستا، پیامبر (ص) نامه‌ای به مسیحیان نجران نوشت که در آن حمایت خداوند و رسولش از کلیساها، خدمات مذهبی و سازمان‌های رهبانی آنها و آزادی از هر گونه تعرض و مداخله در حقوق آنها، مادامی که به تعهدهای خود وفادار باشند، تضمین شده بود (بلاذری، ۸۸/۱).

بطور کلی، پیامبر اکرم (ص) بر اساس تعالیم قرآن، مبنای روشنی از تساهل و مدارا در برابر پیروان دین یهود و مسیح بنیان گذاشت و با وجود حسادتها و دشمنی‌هایی که بخصوص یهودیان مدینه نسبت به پیامبر و مسلمانان از خود بروز می‌دادند، در مقابل بد رفتاری آنان صبور بود و از نفاقشان چشم می‌پوشید و آنان را از نظر حقوق اجتماعی با مسلمانان یکسان می‌دانست و رسوم دینشان را محترم می‌شمرد.

نمونه‌ای دیگر از رفتار توأم با تساهل پیامبر با دیگرانندیشان، برخورد او با منافقان و بخصوص سر کرده آنان عبدالله بن اُبی، بود. پیامبر با عبدالله در نهایت شکیبایی و بزرگ منشی رفتار کرد. وقتی برخی یاران به کشتن عبدالله بن اُبی اشاره کردند، پیامبر امتناع کرد و گفت: «تا وقتی که زنده است، با او مدارا می‌کنیم ...» (ابن هشام، ۱۹۸/۲).

پیامبر (ص) برای نشر اسلام در خارج از عربستان نیز روش مسالمت‌آمیز در پیش گرفت و به زمامداران آن عصر نامه نوشت. از مضمون نامه‌هایی که پیامبر اکرم (ص) به سران ممالک بزرگ جهان در عصر بعثت فرستاده است چنین بر می‌آید که دعوت ایشان به شیوه مسالمت‌آمیز بوده و هیچ گونه تهدید و اجباری وجود نداشته است (عمید زنجانی، صص ۳۵۰ - ۳۳۹).

از نظر خصایل فردی نیز، پیامبر همواره با مردم با محبت، مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد، زیرا همان گونه که مأمور به انجام و ادای فرایض بود، مأمور به مدارای با مردم نیز بود (کلینی، ۱۱۷/۲). کمال رحمت خداوندی به پیامبر (ص) این بود که تباهیهای خشونت و قساوت را برای او روشن ساخت و او را به صفت «خُلِقَ عَظِيمٌ» متَّصِف نمود. از عایشه روایت شده است که هر وقت پیامبر را میان دو کار مَخیر می‌کردند، آسان‌تر را انتخاب می‌کرد و هرگز برای خود انتقام نمی‌گرفت، اگر کسی از حدود خدا تجاوز می‌کرد، برای خدا انتقام می‌گرفت (ابن سعد، ۹۸/۱).

۶. حوزه‌های اعمال تساهل و مدارا

تساهل و مدارا در مرحله اول یک امر انسانی است که در عرصه‌های مختلف فکری، عملی، سیاسی، اجتماعی و رفتار قابل اعمال است. اما از آنجا که دست کم در جوامع امروزی تساهل و مدارا بیشتر در روابط حکومت و مردم تبلور عینی می‌یابد و از طرف دیگر تساهل رابطه‌ای است که از موضع قدرت اعمال می‌شود، بنابراین، مهم‌ترین

عامل تساهل از حیث قدرت، حکومت است که به تبع آن تعیین‌کننده حوزه و میزان اعمال تساهل نیز می‌باشد. بر این اساس، می‌توان حوزه‌های اعمال تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام را به سه حوزه، اخلاق سیاسی، رفتار سیاسی، قانون‌گذاری و تشریح احکام، تقسیم نمود:

الف) حوزه اخلاق سیاسی

تساهل و مدارا یکی از اصول اساسی و فضیلت‌های اخلاقی است که در میزان کارآمدی روش‌های حکومتی تأثیری بسزای دارد، از این رو، حکومت باید تلاش کند در جهت نیل به هدف‌هایش از این اصل نهایت استفاده را بنماید. از جمله جلوه‌های تساهل و مدارا در اخلاق سیاسی، صفاتی همچون سعه صدر، عدالت، مساوات و برادری است. طبق نظریه اسلام، اصل «سعه صدر» لازمه امر حکومت داری و برخوردهای اجتماعی بطور عام است. خداوند در سوره انشراح، از سعه صدر و گشادگی سینه پیامبر (ص) سخن به میان آورده است. همچنین، در آیه‌ای دیگر از قرآن، از زبان موسی (ع)، از خداوند شرح صدر و آسانی در کارها خواسته می‌شود و این هنگامی است که موسی (ع) برای ایفای مسئولیت رسالت و هدایت فرعون، به سوی او روانه می‌شود (طه/۲۸ - ۲۵). حضرت علی (ع) نیز در بیان به همین مناسبت، وسیله و ابراز ریاست و مدیریت را سعه صدر می‌داند (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶).

از ساحت نظر و اندیشه که بگذریم، اصل سعه صدر در عمل نیز یک سیاست و نظام اجتماعی است که پیامبر (ص) و علی (ع) آن را در زندگی سیاسی خود به اجرا درآوردند. پیامبر (ص) هیچ وقت منافقان را کافر نخواند و آنان را از جامعه مسلمانان طرد نکرد و به جنگ با ایشان برنخاست. علی (ع) نیز در مسند حکومت با مخالفان خود با سعه صدر شگفت‌آوری برخورد می‌کرد و هر چه آنان بر نادانی و نابکاری‌شان می‌افزودند، آن حضرت بر بزرگواری و بردباری خود، می‌افزود.

عدالت نیز یکی از جلوه‌های تساهل و مدارا در اخلاق سیاسی است. عدالت تنها یک امر پسندیده اخلاقی نیست، بلکه مهم‌ترین اصل مدیریت اجتماعی است که در مرحله عمل و اجرا با موانع و مخالفت‌های زیادی رو به رو می‌شود. اینجاست که پای تساهل و مدارا به میان می‌آید. هنر حکومت این است که ضمن تلاش برای اجرای عدالت، به شهروندانش نیکی کند، در جهت رضایت آنان قدم بر دارد، از افراط و تفریط نسبت به رعایت حقوق آنان پرهیزد و همه را در برابر قانون مساوی ببیند. تأکید فراوان متون اسلامی بر برپایی حق و عدالت، نشان از روح تساهلی اسلام در امر حکومت و سیاست دارد.

اندیشه برابری و مساوات نیز همچون عدالت، به حوزه اخلاق سیاسی مربوط می‌شود. مساواتی که اسلام میان انسانها قائل شده در دو زمینه است: مساوات در اصل انسانیت و مساوات در برخورداری از حقوق و اجرای قوانین. در این مورد، حکومت اسلامی وظیفه دارد که: نخست، مساوی تلقی کند؛ دوم، در جهت فراهم نمودن فرصتها و امکانات برای بروز استعدادهای بالقوه شهروندان تلاش کند و زمینه کار و فعالیت را برای همگان بطور یکسان فراهم نماید؛ و سوم، زمینه مشارکت عمومی شهروندان برای کسب قدرت و اعمال آن از طریق احزاب و گروهها را بطور مساوی فراهم نماید.

در حوزه اخلاق سیاسی، اصل رفق و مدارا نیز یکی از کارسازترین اصول در فن مدیریت انسانی تلقی می‌شود. از همین رو، در متون دینی پیوسته به مدارا با مردم سفارش شده است؛ از جمله در گفتار از پیامبر اکرم (ص)، مدارای با مردم همسنگ تبلیغ رسالت دانسته شده است (ابن شعبه حرانی، ۷۴).

حضرت علی (ع) نیز در یکی از دستورات عملی حکومتی به یکی از کارگزارانش، از او می‌خواهد که: «... و درشتی را با پاره‌ای نرمی درهم آمیز و هر جا که مدارا شایسته‌تر است مدارا کن و آنجا که جز با شدت عمل کار پیش نمی‌رود، شدت به کار بند. با مردمان فروتن باش و روی گشاده‌دار و نرمش را نسبت به آنان نصب العین

خود گردان» (بلاذری، ۳۹۰/۲).

بطور کلی، در حوزه اخلاق سیاسی، اسلام را از آن رو دینی متساهل و اهل مدارا می‌دانیم که مفاهیمی همچون عدالت، مساوات، رفق، سعه صدر، برادری و غیره را رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت بی‌جا در تعامل حکومت و مردم می‌داند؛ نیز، از آنجا که دین اسلام، دینی سعادت محور است و در حوزه نظر و عمل، هدف سیاست را سعادت‌مند نمودن مردم و وصول آنها به سعادت نهایی می‌داند، بنابراین قدرت سیاسی باید در خدمت این آرمان باشد و بدیهی است چنین قدرتی برای دستیابی به سعادت نمی‌تواند روابط غیر عادلانه، نابرابر، خشونت‌آمیز، همراه با تنگ نظری و تغلب را در جامعه برقرار سازد. زیرا در این صورت قدرت مشروع تبدیل به غلبه، سلطه و زور می‌شود و مشروعیت خود را از دست می‌دهد. از این رو، در مکتب اسلام، سیاست و روش حکومت بر محور ملایمت و مداراست و تندی و خشونت نابجا در آن راه ندارد.

ب) حوزه رفتار سیاسی

رفتار سیاسی به هر نوع عملی اطلاق می‌گردد که به نحوی با مقوله‌هایی مانند کاربرد قدرت، نفوذ، اقتدار جهت تغییر رفتار و یا تأثیرگذاری بر کنش افراد، تأسیسات و اجتماعات در جامعه سر و کار دارد.

مفهوم تساهل در حوزه رفتار سیاسی ابعاد گوناگونی دارد که مقوله‌هایی همچون نحوه رفتار حکومت در قبال مسئله مشارکت سیاسی شهروندان در روند اعمال قدرت، چگونگی تعامل با اقلیتهای مذهبی و گروههای سیاسی مخالف حکومت و همچنین نحوه نگرش و برخورد حکومت با آزادیهای اساسی، از آن جمله است.

مشارکت سیاسی را «مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیتهای و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاردن بر صورت بندی

و هدایت سیاست دولت» (آقا بخشی و دیگران، ۲۹۵) تعریف کرده‌اند. مشارکت سیاسی، بویژه در ابعاد رقابتی آن، به دلیل فنی و عملی، همواره در قالب تکثرگرایی سیاسی ظاهر می‌شود و پای افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف را به امر قدرت و حکومت باز می‌کند. در اندیشه سیاسی اسلام، تکثرگرایی درون دینی به رسمیت شناخته شده است، بدین معنا که «برای تشکیل احزاب و اندیشه تعدد در درون حکومت اسلامی، هیچ گونه مانع فقهی و شرعی وجود ندارد ...» (قرضاوی، ۱۹۶). تنها محدودیتی که در این زمینه وجود دارد، این است که: نخست این گونه احزاب باید به اصول و ارزشهای عقیدتی و مبانی شریعت اسلام احترام بگذارند؛ دوم، در راستای تحقق اهداف دشمنان اسلام و امت اسلامی عمل نمایند.

اهتمام جدی به دو عامل شورا و بیعت به عنوان مظاهر تکثرگرایی و مشارکت سیاسی در ساز و کار تصمیم‌گیریهای کلیدی - از جمله انتخاب مسئول حکومت - در اندیشه‌های سیاسی اسلامی، حکایت از جایگاه والای امر مشارکت سیاسی و تعدیل قدرت فردی و تعمیم قدرت عمومی در دیدگاه اسلام دارد. صرف نظر از اختلافهایی که در زمینه شور و بیعت و میزان کارایی آن در امر سیاست و حکومت در اسلام وجود دارد، به رسمیت شناختن و تأکید بر آنها در مجموعه اندیشه‌های سیاسی اسلام، بینش اهمیت نقش مردم و مشارکت آنان در روند اعمال قدرت و تشکیل حکومت است که به نوبه خود از روح تساهل‌گرایی اسلام در رفتار با مردم و توجه به شخصیت آنان حکایت دارد.

یکی دیگر از مظاهر رفتار سیاسی حکومت اسلامی. نحوه تعامل با اقلیتهای مذهبی است. از بررسی مجموعه آیه‌های قرآنی و احادیث نبوی و همچنین سیره عملی پیامبر اکرم (ص) که ناظر به نحوه رفتار با اقلیتهای دینی و رعایت حقوق آنان در حوزه حکومت اسلامی است، به این نتیجه می‌رسیم که رفتار دولت اسلامی و شهروندان مسلمان با اقلیتهای دینی باید بر اساس دو اصل تسامح و عدالت باشد و از ستم

و تجاوز و بدرفتاری با آنان به شدت پرهیز شود.

بر این اساس، غیر مسلمانان، بخصوص «اهل ذمه»، با پرداخت «جزیه» از حقوق و مزایایی همچون حمایت از خون، شرف، اموال، معابد، حریم و ارزشهای آنها در مقابل تجاوز خارجی و ظلم داخلی، تأمین مالی به هنگام ناتوانی، فقر و پیری، برخورداری از حق آزادی و در رأس آن آزادی اعتقاد و پرستش و اجرای مراسم و شعایر عبادی، آزادی کسب و کار، احراز مناصب دولتی و اجرایی - بجز مناصبی نظیر امامت، ریاست حکومت، قضاوت، فرماندهی لشکر و سرپرستی صدقات - برخوردار می‌شوند (قرضاوی، صص ۳۲ - ۳۰).

تساهل و تسامح دینی و فکری سلسله مراتبی دارد که بالاترین مرتبه آن این است که در مسائلی که در دین و عقیده عامل تساهل حرام و در دین و عقیده مخالف او جایز است، مخالف را برای ترک آن در تنگنا قرار ندهد. برخورد مسلمانان با اهل ذمه باید بالاترین درجه تسامح باشد. به عبارت دیگر، مادامی که اقلیتها یا مخالفان اسلام به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزادند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند (ممتحنه/ ۸ و ۹).

با اعتقاد به چنین اصلی است که شگفت‌انگیزترین رفتارهای توأم با تساهل و مدارا در تاریخ اسلام با اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام از جانب پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) و حتی سایر خلفای اسلامی گزارش شده است. در این زمینه، از پیامبر گرامی اسلام روایت شده که: «آگاه باشید، اگر کسی به فردی ذمی ظلم کرد یا حش را زیر پا نهاد یا بیش از طاقتش بر او تکلیف کرد یا بدون رضایت او چیزی از او گرفت، در روز قیامت من مدافع او (ذمی) خواهم بود.» (ابو داود سلیمان بن الاشعث، ۲۳۱/۳).

اندیشه سیاسی حضرت علی (ع) نیز که مبنای رفتار عملی اوست، بر این اصل

استوار است که: «مردم دو دسته‌اند؛ یا برادر دینی تو‌اند و یا نظیر تو در آفرینش.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

با تکیه بر مبنای مستحکم تساهل و مدارا در اندیشه‌های اسلامی است که طبق قانون اساسی، «دولت جمهوری اسلامی و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند...» (قانون اساسی، اصل ۱۴).

آزادیهای اساسی انواع مختلفی را شامل است که آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی اندیشه و تفکر و آزادی عمل در رفتار سیاسی از جمله مهم‌ترین آنهاست. با غور و بررسی در متون اندیشه سیاسی اسلامی، می‌توان وظیفه حکومت اسلامی را در قبال تأمین و حفظ این گونه آزادیها به روشنی دریافت.

واقعیت این است که اسلام برای ایمان آوردن انسانها اهمیت قایل است و نسبت به شیوع عقاید باطل و ادیان ساخته دست بشر، بی تفاوت نیست. اما برای پذیرش یا منع آن نیز کسی را الزام و اجبار نمی‌کند (بقره/۲۵۶)، یا کسی را به خاطر عقیده‌اش مورد تعقیب و آزار قرار نمی‌دهد. به تعبیر علامه طباطبایی: «ساحت حق و دین صحیح منزله از آن است که راضی شود و یا بطور قانونی تأیید کند که عقیده را بر مردم تحمیل کنند و دلها را مهر و قفل بزنند و با توسل به قهر و زور و تازیانه و شمشیر و تکفیر، گزینه تفکر را در آدمی بکشند» (۱۸۰).

با این فرض، حکومتی هم که می‌خواهد آرمان و عقیده‌ای را در جامعه حاکم کند، نمی‌تواند با قدرت و زور، ایمان و اعتقاد را بر مردم تحمیل نماید، بلکه باید تلاش کند تا جامعه را چنان سامان دهد که شرایط ایمان آوردن بدون اکراه برای یکایک اعضای جامعه همواره فراهم باشد؛ یعنی فضای جامعه، فضایی مساعد برای انتخاب آگاهانه و آزادانه دین باشد.

از مهم‌ترین پیامدهای نفی آزادی عقیده در جامعه اسلامی، گسترش نفاق، تظاهر

و تنفر درونی از دین و در نهایت فرو غلطیدن جامعه در ورطه استبداد دینی است که به قول نائینی از خطرناک‌ترین انواع استبدادهاست (نائینی، ۱۶۱/۵۰ - ۱۴۱).

در بحث آزادی اندیشه نیز مادامی که تفکر و اندیشه به منصفه ظهور نرسیده و جامعه عمل نپوشیده مطلقاً آزاد است و نمی‌توان برای آن مجازاتی تعیین کرد. به عبارت دیگر، در عرصه اندیشه جرم وجود ندارد، وقوع جرم به حوزه بیان و عمل مربوط می‌شود و آن هم در مواردی است که حاصل تحقیقها و تفکرهای انسانی به ضرر بشر بینجامد و یا به انسانیت انسان لطمه و آسیب برساند (جعفری، ۳۷۴).

بنابراین، حکومتها - و از جمله حکومت اسلامی - نمی‌توانند در عرصه اندیشه و فکر مردم دخالت و مقدماتی را فراهم کنند که به نتایج مورد نظر آنها منجر شود. البته، این بدان معنا نیست که هر کس هر گونه اندیشید، اندیشه او درست و منطبق بر حقیقت است، بلکه به این معناست که هر کس هر گونه اندیشید نمی‌توان او را مجازات کرد (جمعی از نویسندگان، صص ۲۲۳ - ۲۲۲).

اما مهم‌ترین رکن آزادی در جامعه، آزادی بیان و رفتار سیاسی است، که امروزه در شکل‌های مختلف همچون آزادی قلم، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، عضویت در تشکلهای و احزاب سیاسی و مبارزه برای کسب قدرت، تجلی پیدا کرده است. نمود عینی آزادی در جامعه هنگامی است که امکان تبلیغ اندیشه‌ها و عقاید و آرای متفاوت وجود داشته باشد و گرنه مادامی که اندیشه‌ای یا عقیده‌ای تنها در درون انسانها جاخوش کرده باشد و زمینه ظهور و بروز آن فراهم نباشد، نمی‌توان مدعی آزادی بود.

از دیدگاه اسلام، نه تنها آزادی بیان برای انسان به رسمیت شناخته شده، بلکه حق طبیعی و فطری او نیز تلقی می‌شود. از این رو، انسان موظف است آنچه را اندیشیده و درست تشخیص داده، با رعایت موازین فهم و روشهای بحث، بیان و به مردم ابلاغ کند. از سوی دیگر، آیه‌های زیادی از قرآن و روایتها و حدیثهای بسیاری در ضرورت نقد و انتقاد و بیان حقایق در مجموعه تعالیم اسلامی موجود است که تنها با فرض

امکان آزادی اندیشه و بیان، معنا و مفهوم می‌یابند (از جمله، آل عمران/۷۱؛ بقره/۱۵۹؛ کافی، ۴۱/۱، ۴۳، ۱۶۴/۲؛ وسائل الشیعه، ۵۱۰/۶؛ تحف العقول، ۴۹).

از دیدگاه آزادی در رفتار سیاسی نیز مواردی همچون، مسئولیت همگانی آحاد مسلمانان در قبال یکدیگر و ادله امر به معروف و نهی از منکر و آیه‌های نهی از پنهان کردن حق و ساز و کار شورا و مشورت و نیز روایتی که افراد را به بیان خیرخواهیها نسبت به حاکم موظف می‌کند، همگی در شرایطی امکان بروز و تحقق می‌یابند که زمینه اجرای آنها - با امکان ایجاد تشکلهای و احزاب سیاسی و نیز وجود آزادی بیان - در جامعه اسلامی فراهم گردد.

اما، اگرچه در حال حاضر آزادی بیان و رفتار سیاسی یک ضرورت عینی و نیاز اساسی برای جوامع اسلامی به نظر می‌رسد، متأسفانه به دلایلی همچون ضعف حکومت در کشورهای مسلمان در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بویژه مدیریتی و کاستیهای فراوان در حوزه نظریه‌پردازی در زمینه نحوه رفتار سیاسی با شهروندان؛ و از سوی دیگر تهاجم گسترده غرب به حوزه تمدن اسلامی در ابعاد مختلف، اکثر جوامع اسلامی به حکومتهای توتالیتر و اقتدارگرا مبتلایند که جایی برای تساهل و مدارا در رفتار خود با شهروندان قایل نمی‌باشند.

ج) حوزه تشریح و قانون‌گذاری

از آنجا که دین اسلام بر فطرت مبتنی است و فطرت انسانی نیز به آسان‌گرایی و آسان‌پذیری تمایل دارد، سمت و سوی نظام تشریح و قانون‌گذاری آن نیز در جهت راحتی و رفع تنگی و دشواری و زدودن سختیها و گشودن بندها و برداشتن بارهای سنگین از گردن مکلفان است.

مبنای این آسانگیری، عنایت به ناتوانی انسان، فزونی تکالیف و تعدد مشغله‌ها و دغدغه‌های وی و نیز اطلاع از فشار زندگی و مقتضیات ناشی از آن است. همچنین،

پیشوا و شارع این دین اهل رأفت و مهرورزی است و نه تنها رنج و سختی پیروانش نمی‌خواهد بلکه بر عکس خواستار خیر و بهروزی و بهبودی حال و مال آنان در دنیا و آخرت است (قرضاوی، ۲۷۸).

از طرف دیگر، اصول و قاعده‌های بنیادی مختلفی همچون قاعده نفی حرج، اصل تقیه قاعده درء حدود به شبهات، اصالة الصحه، قاعده تسامح در ادله سنن، قاعده اضطرار، قاعده رفع و ... بر سراسر فقه اسلامی حکومت دارد که متضمن سهولت و سماحت در حوزه قانون‌گذاری اسلامی است. مجموعه این اصول مؤید این حدیث قدسی از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: من با دین استوار و آسان و با گذشت برای هدایت خلق مبعوث شده‌ام (مجلسی، ۱۳۶/۷). البته، بعضی از این قواعد بیشتر جنبه کاربردی دارند و در نگاه اول ارتباط چندانی با بحث اندیشه‌های اسلامی پیدا نمی‌کنند. اما واقعیت این است که وجود این قواعد در مجموعه قانون‌گذاری اسلامی، حکایت از ظرفیت بالا و توان منحصر به فرد این نظام در تخفیف یا کاستن از خشونت، سختگیری و در مواردی شکستن قاطعیت در روش‌شناسی (متدلوژی) دارد که این خود به نوعی به اندیشه اسلامی و هویت دینی مرتبط است. به عبارت دیگر، در ماورای این قواعد کاربردی، اصل سعه صدر، سماحت و سهولت شرع اسلامی و نگاه کریمانه شریعت اسلامی نسبت به انسان قرار دارد که همگی به حوزه اندیشه اسلامی مربوط می‌شوند. بنابراین، وجود رخصتهای تشریعی در نظام تشریع و قانون‌گذاری اسلامی، نشان دهنده اهتمام اندیشه اسلامی به آسانگیری و تساهل در فعالیتهای فردی و مناسبات اجتماعی است و از سوی دیگر از ویژگی واقع‌نگری شریعت اسلامی حکایت دارد، زیرا وجود احکام و قوانین حرجی موجبات گرفتاری و اختلال نظام اجتماعی و فعالیتهای فردی را فراهم و افراد انسانی را به هنجار شکنی و عدول از مرزهای مجاز در روابط انسانی وادار می‌کند و این امر به نوعی نقض غرض است، زیرا فلسفه قانون و قانون‌گذاری، تنظیم روابط و بستر سازی برای تکامل روحی، روانی و مادی انسانهاست.

تمسک و عمل به «تقیّه» در رفتارهای سیاسی، دینی و اجتماعی، یکی از این رخصتهای تشریحی است که قرآن و همچنین روایتهای معصومین (ع) آن را به عنوان یک تاکتیک در مواجهه با دشمنان و مخالفان برای حفاظت از کیان اسلام توصیه می‌کنند (انصاری، ۱۱).

به رسمیت شناخته شدن تقیه در نظام حقوقی و رفتاری اسلام به این دلیل است که باید به هنگام ترس از ضرر و زیان مخالف و یا برای گرایش دلها و جلب رضایت و دوستی مخالفان برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز، تساهل و تسامح در پیش گرفت و از لجاجت و سختگیری در رفتار - هر چند خود را بر حق بدانیم - خودداری کرد. از طرف دیگر، از آنجا که اعتراض و خشونت تشنج آفرین است و جامعه را دچار بی‌نظمی می‌کند و آرامش و سکون را از مردم سلب می‌نماید و چه بسا به جنگ و خونریزی و تضييع اموال و نفوس مردم نیز منجر شود؛ همچنین با توجه به اهمیاتی که اسلام به مسئله وحدت و جلوگیری از افتراق و ناهمگونی دارد، تقیه را به عنوان عامل همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه به شهروندان مسلمان توصیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۷۲).

بطور کلی، شریعت اسلامی آیینی واقع‌گراست و این خصلت در آسانگیری و رفع حرج، رعایت شیوه تدریجی و مرحله‌ای در قانون‌گذاری و کوتاه آمدن از آرمانهای والا و پذیرش واقعیت موجود به هنگام ضرورت، تبلور عینی یافته است. از آنجا که انسان و فطرت او محور اصلی تشریح است، شریعت به باطن امور و حقایق می‌نگرد و انسان به عنوان شیء تلقی نشده است. مراد از وضع قوانین، ارتقا و اعتلای مادی و معنوی انسان است و نه خشونت و عذاب. بدیهی است برای کسی که حدود الهی را می‌شکند، با همه دقتهایی که در اجرای حکم وجود دارد، شریعت سمحه و سهله مطلق نیست و مجازات و دیات هم پیش‌بینی شده است.

تساهل و مدارا در حوزه تشریح و قانون‌گذاری، در جوامع اسلامی کنونی نیز

می‌تواند منشأ بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی در ابعاد مختلف شود. ادامه حیات و همراهی با کاروان تمدن بشری در جهان امروز که با ویژگیهای منحصر به فردی همچون فناوری ارتباطات و دانش هسته‌ای، از عالم قدیم متمایز گشته است؛ مستلزم واقع‌بینی، بازنگری در روشها و همکاری و همراهی و در نهایت تساهل و مدارا با کسانی است که مثل ما نمی‌اندیشند و به ادیان و اعتقادهایی غیر از دین و اعتقاد ما عقیده دارند. این تفکر نه تنها به معنای سهل‌انگاری در اعتقادات نیست، بلکه عین دغدغه برای حفظ و بقای اسلام و مسلمانان است.

۷. وجود تشابه و تمایز تساهل و مدارای اسلامی با مفهوم «تولرانس» لیبرالی

اساساً تساهل و مدارا مقوله‌ای انسانی است که به جامعه، فرهنگ و مذهب خاصی تعلق ندارد، بلکه از جمله خصایصی است که نوع انسان در ذات خود از آن برخوردار است. اما از آنجا که این مفهوم در جوامع، مکاتب و حوزه‌های فرهنگی مختلف مورد استفاده قرار گرفته است، در هر حوزه فرهنگی و دستگاه فکری، معنا، آثار و لوازم خاص خود را داراست که تنها در متن فرهنگ موطن و مسقط الرأس این اصطلاح، قابل دریافت و فهم است.

بنابراین، اگر چه در متون اندیشه سیاسی معاصر، واژه «تولرانس» به «تساهل و مدارا» ترجمه شده است، لیکن این واژگان از حیث بار معنایی و دلالت معنوی با یکدیگر تفاوت دارند. تولرانس اصطلاح سیاست جدید است و تاریخ آن به تفکرهای «جان لاک» بر می‌گردد؛ در حالی که تساهل و مدارا کلماتی‌اند که بیشتر در گوش ما طنین اخلاقی دارند و به نوعی فضیلت اخلاقی اشاره می‌کنند. تولرانس یا مدارای سیاسی با قدرت حکومت و تصدیق حقوق بشر و آزادی فکر و بیان ملازمت دارد؛ بنابراین صفت اشخاص نیست بلکه شیوه دولت و حکومت و واکنشی است که اشخاص به عنوان عضو جامعه بر طبق رسم در برابر رفتار و افکار دیگران نشان

می‌دهند. این نوع مدارا، با اعتقاد و بی‌اعتقادی جوامع و افراد ارتباطی تنگاتنگ دارد. پس تولرانس به معنای یک صفت نفسانی و اخلاقی نیست، بلکه یک وضع حقوقی و پیشامدی تاریخی است که به عالم جدید و بشر نو تعلق دارد (داوری، ۱۵۵). از دیدگاه تاریخی نیز بحث از «تولرانس» در غرب از زمانی آغاز شد که به آن به عنوان یک راه حل عقلی و یگانه برای رفع مشکلات و اختلافهای ایجاد شده در درون مسیحیت نگریسته می‌شد؛ لیکن به تدریج تولرانس به ستون فقرات بسیاری از نظامهای سیاسی در کشورهای مدرن غربی تبدیل شد و از نظر وسعت نیز به جایگاه منازعات دربارهٔ اختلافهای نژادی، جنسی و اجتماعی (تساهل هویتی) گسترش یافت (کرایسی ادوارد^۱، ۴۳۱)؛ در حالی که تساهل و مدارا در اعمال، اقوال و آثار اندیشمندان متقدم اسلامی وجود داشته و تاریخی به قدمت دین اسلام دارد.

از سوی دیگر، مبنای تولرانس نوعی از «پلورالیسم» است که براساس آن هر چه دامنهٔ انتخابهای فرد بیشتر باشد تا از بین راهها، مسلکها و عقیده‌ها دست به انتخاب بزند، به انسانیت خود نزدیک‌تر شده است. همچنین، در انتخاب هر یک از گزینه‌ها، رجحان و برتری نسبت به دیگری برای فرد وجود ندارد، زیرا ملاک و معیاری متقن و قابل قبول در این زمینه وجود ندارد. بنابراین، عمل و اعتقاد به تولرانس لیبرالی، به منزلهٔ نسبی‌گرایی معرفتی و غیرقابل داوری دانستن حق و حقیقت است؛ در حالی که مبنای تساهل اسلامی به هیچ وجه نسبی‌گرایی معرفتی و زیر سؤال بردن حقیقت نیست و طریق اعمال تساهل و دفع خشونت به هیچ روی با خشکاندن ریشهٔ یقین امکان‌پذیر نمی‌باشد. از همین رو، در بینش توحیدی اسلامی مفاهیمی همچون حق و باطل، درست و نادرست، ارزش و ضد ارزش، کمال و سقوط و ... واقعی و قابل شناخت، تفکیک و داوری‌اند. پس شکیبایی، سعهٔ صدر و مدارا با دیگراندیشان و یا صاحبان

۱. Craiy Edward.

آرای ادیان مختلف، حرف تازه‌ای برای جهان اسلام نیست؛ ولی ریشهٔ تسامح اسلامی شکّ دستوری دکارت یا شک سازمان یافته کانت نیست، بلکه تساهل اسلامی یک مشرب تربیتی، فقهی و عرفانی الهام گرفته از قرآن است که در عرصهٔ سیاست و مدیریت جامعه نیز اعمال می‌شود. از لحاظ سایر مؤلفه‌های تساهل و تسامح یعنی ناخشنودی و نارضایتی (مخالفت پنهان)، آگاهی و اراده (سکون داوطلبانه)، و قدرت و توانایی بر مداخله و جلوگیری از اعمال آن (اقتدار ساکن) تفاوتی بین تئورانس لیبرالی و تساهل و مدارای اسلامی وجود ندارد (بشیریه، ۶۲).

۸. تساهل و مدارا در قلمرو جامعه اسلامی

تاریخ جامعهٔ اسلامی، بویژه دوران نخست آن، لبریز از جنبه‌های مختلف تساهل و مدارا با اقلیتهای مذهبی و سایر مخالفان اسلام است. مبنای رفتار سیاسی توأم با تساهل و مدارای مسلمانان با دیگران، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز است که در متون دینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.

از این رو، روشهای مورد استفادهٔ پیامبر (ص) برای نشر دعوت اسلامی به شکل مسالمت‌آمیز و بدون جنگ و خونریزی انجام گرفت و نیروی شمشیر در آن دخالت نداشت. تمامی غزوات و سرایای دوران حضور پیامبر نیز یا جنبهٔ دفاعی و پیشگیرانه داشته و یا در جهت پاسخگویی به تقاضاهای مستضعفان مادی و اعتقادی بوده است که از مسلمانان درخواست یاری داشته‌اند. روش خلیفه‌های پیامبر (ص) نیز روشی مسالمت‌آمیز بوده و وقتی شهر یا کشوری را می‌گشودند، دین و رسوم مردم آن جا را محترم می‌شمردند و برای مسلمان شدن آنها اجبار و فشاری به کار نمی‌بردند؛ از جمله، به هنگام تسخیر اورشلیم توسط مسلمانان در سال ۶۳۸ میلادی، عمر بن خطاب به مردم شهر ایلیا امان نامه‌ای اعطا کرد که بر اساس آن امنیت جان و مال و کلیساهای آنها تضمین شده بود (طبری، ۱/۲۴۰۵). شیوهٔ رفتار حضرت علی (ع) نیز در دورهٔ کوتاه

خلافت ایشان با وجود مخالفان عقیدتی و سیاسی خود، با تساهل و مدارا همراه بود. حضرت در برابر خوارج نهروان حداکثر تساهل و مدارا را روا داشت و با وجود مخالفتها و کارشکنی و جدالهای لفظی آنان، تا هنگامی که عملاً دست به شمشیر نبردند، آنان را تحمل نمود.

بطور کلی، روزگار خلفای نخستین دوره عدالت و تساهل بود. با وجود محدودیتی که اهل ذمه در دار الاسلام داشتند، اسلام آزادی و آسایش آن را تا حد ممکن تضمین می‌کرد و به ندرت ممکن بود بدون نقض عهدهی مورد تعقیب باشند.

با انتقال حکومت و حاکمیت به خاندان اموی، تغییر شگرفی در نحوه حکومت‌داری اسلامی از حیث شکل و محتوا به وجود آمد (مودودی، صص ۲۰۸، ۱۸۸). خصیصه اصلی و ویژگی برجسته اکثر سلاطین اموی، سرسختی و تعصب و خشونت بود و جز در موارد نادر آن هم برای رسیدن به هدفهای سیاسی، نه تنها با مخالفان خود مدارا نمی‌کردند بلکه به شدت آنان را در تنگنا قرار می‌دادند و بر آنان سخت می‌گرفتند، همانند رفتاری که امویان با شیعیان بطور عام و خوارج بطور خاص داشتند (جعفریان، صص ۱۰۱ - ۸۹). نحوه برخورد بیشتر سلاطین اموی بخصوص معاویه با اقلیتهای دینی غیرمسلمان، نیز تابع نوعی مصلحت‌گرایی سیاسی و فارغ از دغدغه‌های دینی بوده است. البته، موارد استثنایی هم در این زمینه وجود دارد که از جمله می‌توان به دوران حکومت عبدالعزیز بن موسی در اندلس و خلافت عمر بن عبدالعزیز در حوزه قلمرو اسلامی اشاره کرد.

در زمان خلافت عباسیان، تغییری در رویه حکومت به وجود آمد و حکمرانان این سلسله از لحاظ اعمال تساهل نسبت به جوامع مذهبی غیر مسلمانان تأثیر مطلوبی از خود به جای نهادند. همچنین، در دوران خلفای عباسی یک نهضت علمی همه جانبه و انقلاب فرهنگی بی‌نظیر پایه‌گذاری گردید که هر یک از این دو جنبه نقش مهمی در بقا و استمرار سلسله نسبتاً پایدار عباسی ایفا نمودند.

در دوره عباسیان، عموماً ذمیان (یهودیان و مسیحیان) در کار دین آزادی نسبتاً ملی داشتند و مراسم دینی شان را با امنیت کامل انجام می دادند (هاستینگ^۱، ۳۶۶). نیازی که پیروان دینهای مختلف در ارتباط رفت و آمد با یکدیگر داشتند، تا حدی تعصب و اختلافهایشان را سست کرده بود؛ دولت نیز در کار دین دخالت نداشت و بعضی از خلیفه‌ها کار تساهل را بدانجا رسانیده بودند که در مراسم دینی و عید ذمیان حضور می یافتند و فرمان می دادند تا ایشان را از تعرض افراد محفوظ دارند.

حضور ذمیان مسیحی و یهودی در دربار خلفای عباسی به عنوان طیب و پزشک رونق بیشتری داشته است، زیرا در میان اهل ذمه پزشکان و داروسازان ماهری وجود داشتند که ضمن اشتغال به حرفه پزشکی به امر سیاست و اقتصاد نیز می پرداختند. حضور این گروه از ذمیان بیشتر از آنکه معلول احساس نیاز به تخصص آنان باشد، نتیجه حس کنجکاوی و وجود تسامح فکری و عملی خلفای عباسی شمرده می شود. نهضت فرهنگی اسلامی دوران عباسی، از دو جنبه قابل توجه است؛ نخست توجه و توصیه به فراگیری علوم مورد نظر در داخل جامعه اسلامی و دوم، اخذ و اقتباس علوم و فنون اقوام و ملل دیگر از طریق نهضت ترجمه که در هر دو جنبه این حرکت تساهل و مدارا و نبود تعصب نقش مهم و حیاتی را ایفا نموده است.

در قالب این نهضت علمی، همه علوم یونانی و پارسی - از جمله فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات، موسیقی و ... - ترجمه شد و خلفای عباسی در این زمینه از خود تعصبی نشان نمی دادند. نتیجه چنین سعه صدری، ایجاد یک نهضت علمی فراگیر در دوران عباسیان بود که شاید در تمام دوران حیات امپراتوری اسلامی نظیری برای آن نتوان پیدا کرد. همچنین، در دل این نهضت علمی، افراد مختلف از نژادها و دینهای گوناگون مشارکت داشتند و بدین سان فرهنگهای مختلف در خلال بحثها و جدلهای

۱. Hasting.

علمی درهم می‌آمیخت و به مرور زمان نوعی همگرایی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گرفت و فرهنگی نو و وطنی جدید به وجود می‌آمد که نه مصر بود و نه عراق و نه شام، بلکه تمام جهان و همه افراد بشر را در بر می‌گرفت.

سیاست تساهل و تسامح در حکومت آل بویه نیز در ابعاد مختلف نمود عینی پیدا کرد و زمینه ساز تحوّل عظیم و مؤثری شد که بعضی از اندیشمندان غربی از آن به رنسانس اسلامی یاد کرده‌اند (کرمر^۱، ۳۴). از جمله عوامل مؤثر در این خیزش علمی - فرهنگی و سیاسی همه جانبه، ایجاد و حمایت از فضای باز فرهنگی و برخورد توأم با تساهل با جریانهای فکری و فرهنگی، مکاتب کلامی، فرق مذهبی و در نهایت اقلیتهای دینی غیر مسلمان بود.

در ستایش از تسامح و انصاف حکومت آل بویه در اوج آن، بهتر از سخنان ابو سلیمان سجستانی نمی‌توان بر زبان آورد که در مدح عضد الدوله نوشت: «تا آنجا که به اهل دانش و فرهنگ مربوط می‌شود، شاه آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبانشان برداشته تا هر یک از آنها معتقدات فرقه خویش را بدون تقيّه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود آنچه ادعا می‌کنند و معلوم شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد.» (کرمر، ۶۴ به نقل از: بدوی، ۱۹۷۳).

تاریخ سلاطین عثمانی نیز با مفهوم تساهل و مدارا آمیخته است. عثمانیها بر خلاف تصویری که از اسلام زمان فتوحات اولیه اعراب در خارج به وجود آمده بود، «با دشمنان خود به دور از تعصبات مذهبی رفتار می‌کردند.» (لرد کین راس^۲، ۲۴).

به شهادت تاریخ، در محدوده سرزمینهای عثمانی هیچ گونه اسلامی سازی عمومی

۱. Kermer.

۲. Lordcin Ras.

(حداقل به صورت اجباری) وجود نداشت، لیکن تعدادی از مسیحیان به اختیار خود و در پاسخ به انگیزه‌های درونی و تأمین منافع خود، مسلمان شدند. نظام عثمانی دو خصلت عمده «جهان وطنی» و «انعطاف‌پذیری» را با یکدیگر جمع کرده بود و از این طریق بذریعۀ جامعۀ چند نژادی و چند مذهبی و چند زبانی را پراکند که برای چندین قرن آینده در پهنه سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا دوام آورد.

همان‌گونه که یکی از عوامل اساسی رشد و توسعه و در نهایت تداوم اقتدار امپراتوری عثمانی در طی دست کم دو و نیم قرن از ابتدای ظهور تا آغاز دوران زوال و انحطاط آن، سعه صدر، انعطاف‌پذیری و وسعت نظر نسبت به عقاید مذهبی و حمایت از حقوق اقلیتها و به عبارت دیگر سیاست دور اندیشانه جذب و همگون سازی بود؛ از مهم‌ترین عوامل انحطاط و زوال آن نیز از سویی انعطاف‌پذیری و افتادن در ورطه تعصبهای دینی، قومی و منطقه‌ای و حتی اداری بود که روحیه تساهلی و خصلت «جهان وطنی» امپراتوری را خدشه‌دار ساخت و سرانجام نیز باعث استحاله و فروپاشی آن گردید.

در نهایت و به عنوان ارزیابی، در مورد تساهل و مدارا در اندیشه‌های اسلامی و کیفیت اعمال آن در جهان اسلام، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نخست، در حال حاضر دست کم دو تلقی یا قرائت از اسلام در حوزه اندیشه‌های سیاسی وجود دارد که یکی از آنها ظاهراً تساهل و تسامح و مظهر عینی آن یعنی آزادی عقیده و مذهب را بر نمی‌تابد و با استناد به آیه‌های قرآنی و روایتهای اهل بیت (ع) به نفی آن مبادرت می‌ورزد؛ و دیگری، تساهل و مدارا و مفروضات نظری آن همچون پذیرش کثرت و گوناگونی عقاید و مذاهب و در نتیجه آزادی عقیده و مذهب را امری مطلوب و مفید می‌داند و رعایت آن را در اسلام، مقتضی عنایت به ضوابط بنیادی دینی و اجتهاد مجدد در برخی احکام فقهی موجود به شمار می‌آورد (کدیور، ۲۴۳).

دوم، با تأمل در آیه‌های قرآن کریم و مجموعه احادیث اهل بیت (ع) مشخص می‌شود که تساهل و مدارا به مثابه یک روش و فضیلت اخلاقی در امر حکومت و مدیریت روابط انسانی امضا شده و اسلام کثرت ادیان و اعتقادات را پس از دعوت به دین الهی به رسمیت شناخته است. منطق اسلامی در دعوت دیگران به دین حق، منطقی معقول، مسالمت‌آمیز، رحیمانه و به دور از خشونت و تحکم است.

سوم، بطور کلی، ممکن است گفته شود که تساهل در قرون اولیه هجری فعال‌تر از دوران میانه اسلامی و یا حتی دوران معاصر که فشار قدرتهای مسیحی احساسات مسلمانان را بر می‌انگیزد، بوده است، اما در واقع، با وجود فراز و نشیبهایی که در روند اعمال تساهل در قلمرو جامعه اسلامی وجود داشته است، در هیچ برهه زمانی، نبود تساهل، قانون حاکم و فراگیر بر این قلمرو نبوده است.

چهارم، در زمینه اعمال تساهل در قلمرو گسترده تمدن اسلامی، باید بین دو مقوله نظر و عمل تفکیک قائل شد. به عبارت دیگر، اعمال تساهل در جامعه اسلامی لزوماً متناسب و منطبق با قوانین و دستورالعملهای فقهی و حقوقی مربوط، نبوده است. گاهی وضع محدودیتهای فقهی و حقوقدانان، از تساهل کمتری نسبت به رویه عملی دولت در رابطه با اقلیتهای مذهبی برخوردار بوده و زمانی نحوه رفتار دولت بسیار شدیدتر و سختگیرانه‌تر از مقررات موضوعه دینی در این مورد بوده است. بنابراین، فرض این مسئله که رفتار معین شده در فقه اسلامی با غیر مسلمانان، دقیقاً مشابه با اصولی بوده است که حاکمان بدان عمل می‌کرده‌اند، غیر منصفانه خواهد بود.

پنجم، چنین به نظر می‌رسد که روش دولتهای اسلامی عموماً این بوده است که جوامع غیر مسلمان تحت حاکمیت خود را در امور مربوط به احوال شخصیه به حال خود واگذارند و به رهبران مذهبی آنان اجازه دهند که در قوانینی همچون ازدواج، ارث و غیره، بر طبق احکام دین خود به وضع قوانین بپردازند.

و در نهایت، یک دلیل مهم بر تساهل حکومت اسلامی این حقیقت است که

مسیحیان مورد تعقیب و دیگر فرقه‌ها، به سرزمینهای اسلامی پناهنده می‌شدند تا در آن جا از طرز برخورد مسالمت‌آمیز با آیینهای مختلف برخوردار گردند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه مطرح شد و استناد به متون اصیل اندیشه سیاسی اسلام، چنین به نظر می‌رسد که تساهل و مدارا در اندیشه‌های اسلامی، سابقه‌ای به قدمت دین اسلام دارد و روح کلی و غالب در تعلیمات اسلامی است. از میان برداشتهای مختلفی که از اسلام رایج است، دست کم یک تلقی از اسلام وجود دارد که مبتنی بر ضوابط اصیل کتاب و سنت است و از آن تساهل و مدارا سازگار با ملاکهای امروزی حقوق بشر به دست می‌آید. با وجود این، تساهل و مدارای اسلامی یک فضیلت اخلاقی و از جمله خصایصی است که انسان در ذات خود از آن برخوردار است. از این رو، با نسبی‌گرایی معرفتی و زیر سؤال بردن حقیقت هیچ نسبتی ندارد. بطور کلی، اسلام دین تجاوز و تحمیل نیست و به پیروان عقاید و ادیان دیگر اجازه می‌دهد که در مدینه اسلامی عقاید خود را نگه دارند؛ اما از آنجا که قوام و استمرار حیات جامعه اسلامی بر اساس دین و اعتقاد است، هجمه و تجاوز به کیان اعتقادی جامعه را نمی‌پذیرد. از این رو، جوامع اسلامی گاه از سوی دیگران به عدم تساهل و تسامح متهم می‌شوند. طرح این گونه اتهامها ناشی از این است که به تفاوت تساهل و مدارای اسلامی با تئورانس لیبرالی از لحاظ مبنا و ساختار و همچنین موضوع، توجه نشده است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد؛ فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، ۱۳۷۴.

- آیتی، محمد ابراهیم؛ *تاریخ پیامبر اسلام*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ابن سعد، محمد؛ *الطبقات الکبری*، دار الصادر، بیروت، ۱۳۸۸ق.
- ابن هشام، عبدالملک؛ *سیره ابن هشام*، تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الیاری، عبدالحفیظ شبلی، کتابفروشی مصطفوی، قم، ۱۳۲۵ق.
- _____؛ *زندگانی محمد (ص) پیامبر اسلام*، ترجمه سیره النبویه، جلد دوم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ پنجم، کتابچی، تهران.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی؛ *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۱۶ق.
- ابو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی الازدی؛ *سنن ابی داود*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- احمدی میانجی، علی؛ *مکاتیب الرسول*، نشر یس، قم، ۱۳۶۳.
- بشیریه، حسین؛ *دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی*، تهران، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۴.
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ *فتوح البلدان*، ترجمه و مقدمه محمد توکل، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۷.
- _____؛ *انساب الاشراف*، تحقیق: محمدباقر المحمودی، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴ق.
- جعفری، محمدتقی؛ *حکمت اصول سیاسی اسلام*، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۳.
- جعفریان، رسول؛ *تاریخ تحول دولت و خلافت*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸.
- جمعی از نویسندگان؛ *رابطه دین و آزادی*، گردآورنده: امیررضا ستوده، حمیدرضا سید ناصری، انتشارات ذکر، تهران، ۱۳۷۸.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ *کارنامه اسلام*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- ژاندرون، ژولی سادا؛ *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.

- طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ طبری*، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۵.
- طباطبایی، محمد حسین؛ *بررسیهای اسلامی*، جلد ۳، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۶۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی؛ *فقه سیاسی حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- فتحعلی، محمود؛ *تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی*، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۸.
- فیروزآبادی؛ *القاموس المحيط*، دار الاحیاء التراث العربی، جلد ۱، بیروت، بی‌تا.
- قرضاوی، یوسف؛ *ویژگی‌های کلی اسلام*، ترجمه جلیل بهرامی‌نیا، چاپ اول، نشر احسان، سنندج، ۱۳۷۹.
- _____؛ *اقلیت‌های دینی و راه حل اسلام*، ترجمه عمر قادری، چاپ اول، نشر احسان، سنندج، بی‌تا.
- کدیور، محسن؛ *آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر*، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدنها، تهران، ۱۳۸۰.
- کرمر، جونل؛ *احیای فرهنگی در عهد آل بویه (انسان‌گرایی در عهد رنسانس اسلامی)*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، انتشارات نور، تهران، ۱۳۶۲ش.
- لرد کین راس، جان پاتریک داگلاس بالفور؛ *قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی)*، ترجمه پروانه ستاری، انتشارات کهکشان، تهران، ۱۳۷۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ *بحارالانوار*، جلد ۷، تصحیح محمدباقر بهبودی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ش.
- مروارید، علی اصغر؛ *ینابیع الفقهیه*، (کتاب الحدود)، مؤسسه الفقه الشیعه، بیروت، ۱۹۹۰م.
- مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر؛ *تسامح، آری یا نه*، نشر خرم، قم، ۱۳۷۷.
- مودودی، ابوالاعلی؛ *خلافت و ملوکیت*، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاره، ۱۴۰۵ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تقیه (سپری برای مبارزه عمیق‌تر)*، قم، بی‌تا.

- نائینی، محمد حسین؛ *تنبيه الامة و تنزيه الملة*، تصحيح و تعليق: سيد محمود طالقانی، چاپ نهم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸.

- Hasting, James, *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, vol XII, New York, 1974

- Craiy Edward, *Routledye Encyclopedia of Philosophy*, vol 9, London and New York, 1998.